

آغاج اریها: از ترکان پیش از اسلام در آذربایجان و ایران

با محکوم به اعدام شدن هاشم آقاجری به اتهام ارتداد و، در دادگاهی در مرکز استان آذربایجان همدان، کلمه "آقاجری" نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان شروع به تلفظ شدن نمود و علاوه بر بحثهای درگرفته در باره اصل موضوع (دگراندیشی، آزادی اندیشه، پروتستانیسیم اسلامی، وضعیت قوه قضائیه در ایران، و...) همزمان و در دایره ای کوچکتر بحثی جنبی در باره ملیت وی و همچنین ریشه شناسی کلمه آقاجری نیز درگرفت. از این جمله یکی از فعالان سیاسی آذربایجان در جمهوری آذربایجان طی مصاحبه ای ادعا نمود که هاشم آقاجری ترکی کوچرو است که در تمدن فارسی ذوب شده است [۱] و مقامات سفارت ایران در این جمهوری نیز در مصاحبه ای متقابلا منکر ترک بودن وی گردیدند.

نزدیک به يك قرن است که در ایران، هویت، زبان و فرهنگ ترکی، یعنی هویت، زبان و فرهنگ بزرگترین ملت ساکن در این کشور به لحاظ عددی، مورد بی‌مهری دولت و در بایکوت مطلق رسمی قرار دارد. افزون بر نشناخته شدن خلق ترک به عنوان گروه ملی‌های مشخص و مستقل از سوی دولت، و نبود نظام آموزشی و تحصیل و رسانه های ارتباط جمعی و نهادهای اجتماعی-فرهنگی دولتی و غیردولتی ترکی، در این کشور همچنین هیچگونه نهاد آکادمیک و یا موسسه آموزش عالی دولتی و یا خصوصی متخصص در بررسی زبان، ادبیات، فرهنگ، تاریخ، تبارشناسی و ترکی نیز وجود ندارد. به موازات و همزمان با فقدان این چنین نهادها و موسساتی، قریب به يك صد سال است که در باره خلق ترک، زبان، فرهنگ، هویت، تاریخ و تبار و آن به طور پیوسته – و به صورت رسمی و غیر رسمی- معلومات و داده های تماما جعلی، نادرست و ساختگی به ایرانیان مخصوصا ترکان ایران تلقین و تعلیم داده می‌شود.

در همین راستا، در عرصه ریشه شناسی کلمات و نامهای ترکی نیز؛ می‌توان گفت که عوامفربیی، جهالت و جعلیات به ابزارهای غالب محققین منتسب به ملیت فارس در کشور تبدیل شده است. یکی از اینگونه ریشه شناسان فارس در ریشه شناسی کلمه باش ترکی (به معنی سر) و اثبات فارسی بودن آن چنین می‌گوید: "وقتی می‌گوییم (باش) که در زبان ترکی به معنی (سر) است از فارسی گرفته شده است شاید تعجب کنید. اما چون بدانید که حرف (را) و (با) به زبان رمز با یکدیگر عوض میشوند پس (ر-اس) یعنی راش و وارونه آن یعنی (سر) بدست می‌آید". یعنی اینکه چون با تبدیل "ب" به "س"، "ش" به "ر" و "ا" به "فتحه" و وارونه نمودن رس حاصله، می‌توان از "باش" به "سر" رسید، پس کلمه باش ترکی از کلمه سر فارسی ریشه گرفته است. [۲] !!!!!!

در چنین شرایطی جای تعجب نخواهد بود که نه تنها هموطنان منسوب به دیگر ملل ایرانی بلکه خود خلق ترک نیز در باره فرهنگ و تاریخ خلق ترک و از جمله تبارشناسی و ریشه شناسی نامهای اشخاص و اقوام و اماکن جغرافیایی ترکی صاحب باورها و دانسته های نادرست باشند. مثلا عده ای، حتی از خود تیره های آقاجری، بویژه آنانکه ترکزبان نیستند، در ریشه شناسی نام خود، آنرا مرکب از دو کلمه آقا-آغای مغولی و جری (گستاخ) عربی و به معنی کسی که جر می‌زند و گستاخ است دانسته اند. این اعتقاد بی‌اساس آنچنان ریشه دوانده است که این نام را گاه به شکل غلط آقا جری- آغا جری تلفظ می‌کنند (فرم صحیح، آغاج اری است). حتی اخیرا یکی از محققین گرامی عرب ایرانی، آقای یوسف عزیزی بنی طرف، با فرض نادرست ترکیب کلمه از دو بخش آقا و جری و در کمال حیرت ادعا نموده است که نام قبلی شهر آغاجاری، سید جری بوده است! در ادامه ریشه شناسی نادرست،

عده ای نیز به خطا این کلمه را آق جری (آق در ترکی به معنی سفید است) تصور نموده اند و با این فرض حتی گفته می‌شود که در کهگیلویه تیره هایی با نامهای آق جری و قره جری نامگذاری شده اند!!! [۳]

اما اصل مطلب چیست؟

آغاج اری: انسان جنگلی، گروهی با توتم درخت

آغاج اری (eri = Ağaç eri Ağac) در فارسی به شکلهای آقاجری، آقاجاری، آقاجاری، آعاجری و ... نام یکی از اقوام باستانی ترك است. آغاج اری‌ها مانند کنگرها، بلغار-بولقارها، سابیر-ساوورها، یازیر-یزرها، خلج-قالاچها، آوار-آبیرها، خزرها، هون و آق هونها، قیپچاق-کومانها، چنگها، بارسیل-بورچالی‌ها و ...؛ قدیمی‌ترین گروههای ترکی شناخته شده پیش از اسلام در آذربایجان، ایران و آسیای صغیر می‌باشند. آغاج اری ترکیبی ترکی به معنی انسان جنگلی و یا مردمی با توتم درخت می‌باشد. (در زبان ترکی انتونیمهای مشابه میسر و بورتاس، به معنی مردم جنگلی نیز وجود دارند).

نام آغاج اری از ترکیب دو کلمه آغاج-Ağac و ار-er و پسوند مالکیت سوم شخص i-ی بوجود آمده است: آغاج+ار+ی (er+i+ağac). آغاج-آغاش (در ترکی گۆی‌تورک: ایفاچ، در ترکی میانه بیقاج) کلمه ای ترکی به معنی درخت و جنگل و کلمه "ار" در ترکی غربی و "ایر" در ترکی شرقی، (ir/er ، در ترکی خلج هر، در ترکی چوواش آر، در ترکی ساری اویغور یئر) به معنی انسان، مرد، مردم، جوانمرد، قهرمان و می‌باشد. ار-ایر به شکل پسوند به کلمات دیگر افزوده شده و نام تبار و گروه و طائفه می‌سازد مانند: بولر (بولقار)، آوار، خزر، مجار، قاجار، سابیر، یازیر، کنگر، افشار، بالکار برخی منابع ریشه شناسی، بخش دوم از نام گروههای معروف به پروتو ترکی مانند کیممر، سومر و و حتی تاتار و آذر را هم همین کلمه "ار" دانسته اند. کاربرد "ار" در نام اشخاص و در نامگذاری گروههای مختلف انسانی در دوران ترکان سلجوقی بویژه سلجوقیان غرب و حکومتهای محلی تورک در آذربایجان و آسیای صغیر، حتی در دوره عثمانیان بسیار رایج بوده است: گون اری=گونی (مرد روز یا با توتم خورشید)، قوم اری (مرد ریگزار، شخصی که در دشت زندگی می‌کند)، آغاج اری=آعاجری (مرد جنگلی، شخصی که در جنگل زندگی می‌کند)، داغ اری (شخص کوهستانی)، دویون اری، اولوم اری (محکوم به اعدام)، تورک اری=ترکری (شخص تورک)، سو اری (شخص نظامی)، قز اری-غز اری (شخص منسوب به اوغوزها)، دنیز اری، قویون اری، یابان اری (بیگانه، شاخه ای از تورکمانهای جنوب حلب مهاجرت کرده به سیواس)، ایل اری (بومی، محلی)،

آغاج اری‌های باستان

آغاج اری نام یکی از طوایف بسیار قدیمی ترك است. هرودوت در آثار خود از نخستین پسر هراکلئوس با نام (Catiar) Agathyr(s, Agathirs, Agathir-os) و نیز از مخلوقی نیمه زن-نیمه گرگ بنام (Catiar) نام برده است. برخی از محققین هر دو این نامها را مربوط به آغاج اری‌ها دانسته اند. این کلمات ریشه فرم Akatziri- Acatsir بکار رفته از سوی مورخین بیزانسی - انتونیمی باز به معنی مرد جنگلی و یا مردمی با توتم درخت، جنگل- می‌باشد. بعدها به این کلمه در متون اروپایی و به همین معنی به شکلهای akatsir-agach eri

برخور می‌شود. یک‌هزار سال بعد از هرودوت، مورخ قرن پنجم پریسکوس، از آکاتزیرها به عنوان ملتی متحد ترکان هون و مورخ گوتیک یوردانس در سال ۵۵۰ میلادی از آنها به شکل "ملت قوی آکاتزیر" یاد کرده‌اند. از مورخین معاصر آرتور کوستلر، آکاتزیرها را مربوط به اق خزرها (خزرهای سفید) دانسته است. زبانشناس مجاری نمت Németh Gyula می‌گوید: "آکاتزیری نام ملتی در شرق اروپاست که در ناحیه شمال دریای سیاه ساکن بوده‌اند. نام آنها از کلمه آغاج اری و یا آغاج ایری ترکی به معنی مرد جنگلی گرفته شده است". فاروق سومر نیز آغاج اری‌ها را با آکاتزیری‌های قرن پنجم در روسیه جنوبی مرتبط دانسته است. هوارت، مولف ماده آغاج اری‌ها در دائرة المعارف اسلام، از ذکر آنها به شکل Akhats Tsir و به معنی مرد جنگلی، مرد درختی برای اولین بار در تاریخ توسط پریسکوس سخن رانده است.

داده‌های تاریخی حکایت از آن دارند که آغاج اری‌ها در سالهای ۴۶۶-۴۶۰ میلادی در ترکیب هونهای اروپایی و یا گروهی وابسته به خزرها به نواحی جنوب قفقاز آمده، از آذربایجان گذشته، به سرزمین ماد حمله برده و از طریق آذربایجان وارد خاک آناتولی شده‌اند. ورود این گروه که در نوشته‌های ساسانی از آنها به شکل Ak-katlar یاد شده است، سومین هجوم هونهای اروپایی از طریق آذربایجان به خاک آناتولی شمرده می‌شود. (موج نخستین ورود ترکها به آنادولو در ترکیب هونها در سال ۳۳۶ میلادی و از طریق ارزروم-مرکز آذربایجان ترکیه- و دومین ورود آنها در ترکیب اق هونها به سال ۴۵۰ میلادی بوده است. این دو موج را ورود پی‌درپی گروه‌های ترکی خزر، سابیر (سابار)، آوار، بولقار، اوز-چنک، کوتورگور، ساراگور، کومان-قیپچاق، گوی تورک و ... به آذربایجان و آنادولی در قرن شش و هفت میلادی تعقیب نموده است). [۴] بین آغاج اری‌ها و ساری اویغورها (ساراگورها) که ۸ سال پس از آنها وارد جنوب قفقاز شده‌اند از سوی و ارتش ساسانی از سوی دیگر در سال ۴۸۸ جنگی رخ داده است. در نوشته‌ای در پایکولی مربوط به دوره ساسانیان به جمله‌ای به معنی خاقان آغاج اری‌ها برخورده شده است.

آغاج اری‌ها و ادغام در ترکان اوغوز

پس از اسلام ترکهای آغاج اری در موجی دوباره در قرن ۱۲ به آذربایجان و آنادولو آمده‌اند. در این موج اخیر، آنها با گروه‌های ترکی دیگری مانند اغوز-تورکمان، قارلوق، قالاچ، قیپچاق و اویغور همراه بوده‌اند. (در افسانه‌های اوغوزخان، آغاج اری‌ها جزء کنفدراسیون ترکی بش اوغوز شامل قارلوق، کانگلی، قالاچ و قیپچاق شمرده شده‌اند). بنظر می‌رسد که تا این مرحله آغاج اری‌ها گروهی ترکی‌ای جدا از اوغوزها بوده‌اند اما پس از این دوره، ادغام آنها در اوغوزها آغاز شده و از این تاریخ به بعد میل به گروهی حاصل ترکیب ترکهای اوغوز، قیپچاق، اویغور، ... با وجه غالب اوغوزی گردیده‌اند. چنانچه تاریخ نویسانی مانند ابن شداد، ابولفرج، رشیدالدین، عزیز ب. اردشیر استرآبادی، عینی و مقریزی و نیز آنها را جزیی از تورکمانها-اوغوزها شمرده‌اند. فضل الله وزیر قازان خان و اولجایتو در دولت ترکی-آذربایجانی ایلخانیان در قرن ۱۳ در اثر سه جلدی خود جامع التواریخ خود از آغاج اری‌ها به عنوان طایفه‌ای اوغوزی-تورکمانی نام برده و می‌نویسد: "در ایام قدیم نام آغاج اری وجود نداشت. پس از آنکه طوائف اوغوز به این ممالک آمدند یکی از طوائف مسکن گزیده در جنگل را آغاج اری نام نهادند. مغولان نیز به کسانی که در جنگل ساکن‌اند هوبین ایرگیون به معنی مردم جنگلی می‌گویند".

حرکت آغاج اری‌ها در قرون آتی نیز ادامه داشته است. در سالهای ۱۴۱۲-۱۱۸۰ بخشی از آغاج اری‌های ساکن آذربایجان به طور متمادی به سوی غرب، آنادولو تا نواحی شام و حلب در سوریه امروزی پیش رفته و در آنجا ساکن شده‌اند. بعدها طایفه‌ای به نام آغاج اری که همراه با گروه‌هایی از افشارها و بیاتها ساکن در کوهستانهای مثلث ماراش-البستان-مالاتیبا بوده‌اند (این محل یکی از مرکز قیامهای غلات ترک به رهبری بابا اسحاق در آناتولی بوده است) بر علیه دولت سلجوقی قیام نموده‌اند. در سال ۱۲۴۶ با رسیدن مغولان آغاج اری‌ها نیز مانند دیگر تورکمانان بر علیه فرمانده مغول بایجو نویان جنگیده‌اند. بدنبال کشتار آغاج اری‌ها به سال ۱۲۶۰ توسط سپاهی ۲۰۰۰۰ نفره که هلاکو ایلخان مغول برای سرکوب آنها گسیل داشته بود، قسمتی از آغاج اری‌ها به سرزمین

مملوکها و سوریه پناه برده اند. آجاج اری‌های باقیمانده در آنادولو بعدها به همراه دولقادییر اوغوللاری (از شاخه بوز اوق اوغوزها) در تشکیل دولت محلی دولقادییر اوغوللاری در ماراش و البیستان به سال ۳۳۷ شرکت نموده اند. اما در نیمه دوم قرن ۱۴ با قدرت گرفتن طائفه رفیقیشان دولقادییر اوغوللاری، اینبار توسط آنها از سرزمین خود رانده شده اند.

آجاج اری‌ها در ترکیب قزلباشان

از نیمه دوم قرن ۱۳ آجاج اری‌های اکنون اوغوزی ناحیه ماراش، به ترکیب قارقویونلوها داخل و به گروهی تماما تورکمان- قزلباش (ترکان آذری) تبدیل شده اند. [۶] در این دوره طوائفی بنام آجاج اری در هر دو اتحادیه طوائف ترکی-آذربایجانی قارقویونلو و آغ قویونلو بویژه در ترکیب اتحادیه طوائف ترکی قارقویونلو، وجود داشته که در نیمه دوم قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ همراه با قارقویونلوها به طرف شرق، به ایران مهاجرت نموده است. [۷]

در این دوره آجاج اری‌ها مانند دیگر تورکمانان بر مذهب ترکی قزلباشی (علوی) بوده اند [۸]. اینان مانند دیگر گروههای تورکمان پس از آشنایی سطحی با اسلام، باورهای پیشین و فرهنگ دینی ترکی خود شامانیسم، توتمیسم، مانویت و ... را رها نکردند. بلکه با تلفیق جوهر آن با رویه ای از سمبلهای اسلامی غلات شیعه، آنچه که امروزه مذهب علوی (غلات شیعه دوازده امامی ترکی) نامیده می‌شود را بوجود آورده اند. در منابع تاریخی متعددی به طوائف و گروههای ترک آذربایجانی که دارای نام و توتمهای مربوط به درخت و پرندگان بوده اند برخورد می‌شود. در گونه های پیش از اسلام و اسلامی اوغوزنامه از آجاج اری‌ها به شکل طایفه ای از اوغوزها با باورهای توتمیستی مانند اعتقاد به زاییده شدن از درخت، و در تاریخ قزلباشان از طوائف ترکی آجاج اری و اوردک اری با توتمهای درخت و اوردک نام برده می‌شود.

هر چند در میان ترکمنهای قدیم گروههایی با نام آج، آچ، آژی و غیره محتملا مرتبط با آجاج اری‌ها موجود بوده اند، اما در روزگار ما در میان گروههای خلق ترکمن گروهی بنام آجاج اری وجود ندارد. لغتنامه ریشه شناسی اسامی ترکی آجاج اری‌ها را به شکل نیای باستانی طایفه ای از اوغوزان وابسته به ترکان آذری معرفی نموده است. امروزه آجاج اری‌ها منحصرآ زیرگروه تباری-طائفه ای خلق ترک آذری بشمار می‌روند.

آجاج اری‌ها-آقاجری‌های ایران امروز

در ایران آجاج اری‌ها عمدتاً در آذربایجان، عربستان، لرستان و فارسستان پراکنده شده اند:

در آذربایجان :

بخشی از آجاج اری‌های ساکن در آذربایجان سالیان دراز بر ناحیه خلخال (در همسایگی دیلمیان) حاکم بوده اند. گفته شده است که این گروه در فتح الموت توسط هلاکوخان به او یاری رسانده اند. گروه دیگری از آجاج اری‌ها که همراه قارقویونلوها به آذربایجان آمده بودند، مشخصاً در تبریز و حوالی آن ساکن گردیده، بخش دیگری از آنها

لر طبقه بندی کرده اند. شماری از آنها نیز علاوه بر آقاجری، از وجود طایفه ای بنام قره جری در کهگیلویه -هر دو آمیزه ای از عناصر ترك و فارس- خبر می‌دهند. هر چند پیوستن تیره هایی ایرانی تبار و یا زبان به طایفه آعاج اری متصور است اما این طائفه اصلا و بیشك طائفه ای ترك تبار و ترك زبان بوده است. محتمل است که عمده آعاج اری‌های کهگیلویه اولاد آعاج اری‌های داخل در اتحادیه طوایف ترکی-آذربایجانی قاراقویونلوها، و اقلا برخی از تیره های آعاج اری مخصوصا افشارها باقیمانده شاخه کهگیلویه ای افشارهای خوزستان - طایفه بسیار نیرومندی که توسط شاه عباس اول پس از شورشهای ۱۵۹۷-۱۵۹۶ پراکنده شده اند- باشند.

طایفه آعاجاری از تیره های افشار، داودی، جغتای، شعری (شیری)، لرزبان، بگدلی، جامه بزرگی، کشتیل (گشتیلی)، قارباغی، آقباغی؟، تیلکه لو (تیله کو؟)، ختایی؟، بشیری؟، دیلمی؟ تشکیل شده است. در گذشته شمار آعاج اری‌ها که هنوز بافت ایلی خود را محافظه نموده بودند حدود ۵۰۰۰ خانوار بوده که بعدا به ۲۰۰۰ کاهش یافته است. در اثر ضدیتها و درگیریهای بین تیره های آعاج اری همچنین با طوائف دیگر، این تیره ها پراکنده شده، بخشی با تغییر و یا از دست دادن نام خود به طوائف دیگر ملحق و یا به زندگی یکجانشینی آغاز نموده و ساکن دهات و روستاها گردیده اند.

طبق بعضی منابع گرچه شماری از تیره های آعاج اری (افشار، جغتایی، بگدلی، قارباغی، ختایی؟) هنوز به زبان ترکی سخن می‌گویند اغلب آنها اکنون لرزبان و برخی فارسی زبان شده اند. بنا بر برخی منابع دیگر همه تیره ها و طوائف آعاج اری از جمله جامه بزرگ، بگ دلی، بنگلو؟، جغتای، داودی، قارباغی، لرزبان، کشتیل، شئری و همچنین آن گروههایی که بافت ایلی خود را از دست می‌دهند همه زبان و فرهنگ ترکی خود را از دست داده و از هر جهت لر شده اند. با اینهمه گفته شده است که تورکان آعاج اری لرزبان شده، به نگهداری نامهای ترکی خود علاقه و اصرار دارند و اسامی ترکی تولی آقا، آتش آقا، جغتای و ... غیره در میان آنها زیاد دیده می‌شود.

در فارسستان: در ترکیب اتحادیه طوایف ترکی آذری قشقایی

تیره ای بنام آعاجاری (آعاج یئرلی- آعاجئرلی) در طایفه بیوک کشکولی (کشکولی بزرگ) و داراشورلو (دره شوئی) اتحادیه طوایف ترکی قشقایی وجود دارد. این تیره و تیره های دیگر آعاج اری که در طول زمان اسامی جدیدی به خود گرفته اند، طوائفی هستند که از آذربایجان به فارس کوچ نموده اند. در کتاب پیوستگی قومی و تاریخی اوغوز- ایلهای قشقایی ایران، قبیله قایی-قشقایی گفته می‌شود: "ایل آعاج یئرلی (آعاجئرلی) از ایلهای قشقایی به بیان ترکی؛ تیره های ایل آعاجئرلی بعد از ۱۳۰۰ قمری که حدود ۸۰۰ خانوار بوده اند تعدادی در بهبهان و آعاجاری و هفتگل ساکن شده و تعداد دیگری با تغییر نام به طائفه داراشورلو" و "بیوک کشکولی" پیوسته اند". به نظر می‌رسد که بویژه رابطه ای بین آعاج اری‌های لرستان و طایفه کشکولی بزرگ اتحادیه طوایف ترکی قشقایی که در نواحی غربی فارس ساکن است موجود باشد. این هر دو دارای تیره هایی بنام بگدلی و جامه بزرگی هستند.

برخی گروههای وابسته به ترکان آعاج اری:

تاهاجی‌ها

امروزه در ترکیه گروهی قومی بنام "تاهاجی" (تخته چی) زندگی می‌کند که بازماندگان آعاج اری‌های قرون ۱۳-۱۵ شمرده می‌شوند. تاهاجی‌ها یکی از گروههای ترك در آنادولو می‌باشند که خصوصیات ملی و هویت ترکی

خود را به بهترین نحو ممکنه حفظ نموده اند. تاهتاجی‌ها با جمعیتی بین ۴۰۰،۰۰۰ - ۱۰۰،۰۰۰ نفر در ناحیه ای که از جنوب غربی ماراش و غرب آنتب (در نزدیکی مرز سوریه) آغاز و تا آدانا، ایچ ائل، آنتالیا، ایسپارتا، بوردور، ایزمیز (ازمیر)، مانیسا و چاناق قالا (چاناک کاله) (در نزدیکی یونان) ادامه پیدا می‌کند زندگی می‌کنند.

در روایتی مردمی گفته می‌شود که تاهتاجی‌ها از ترس حملات مغول و برای نجات جان خود به جنگلها پناه برده و پس از مدت‌های طولانی زندگی در جنگل، شروع به امرار معاش از طریق صنایع چوبی و جنگل نموده اند. و از انجائیکه این گروه بعدها به هر جا که رفته اند به همین شغل مشغول بوده اند، از اینرو به نام تاهتاجی موسوم گردیده اند. تاهتاجیان خود، که بر مذهب ترکی قزلباشی اند، دلیل اسکانشان در نواحی جنگلی را فرار از فشارها و تضيیقات سنیان عنوان می‌کنند. در واقع تاهتاجی نامی است که فقط از طرف اعضای گروه برای نامیدن خود بکار می‌رود، دیگر ترکها به آنها قزلباش می‌گویند (در ایران و به خطا قزلباشان ترک، اهل حق نامیده می‌شوند. حال آنکه اهل حق، گونه ایرانی-کردی غلات شیعه دوازده امامی است). مانند دیگر قزلباشان ترک، موسیقی، رقص، شراب و برابری-آزادی زنان بخشی جدایی‌ناپذیر از باورها و مراسم دینی تاهتاجی‌یان می‌باشد. تاهتاجی‌ها به تثلیث خدا-محمد-علی باور داشته و اعتقاد راسخی دایر ترک بودن حضرت علی دارند. آنهاها بر خلاف دیگر گروه‌های علوی ترک قزلباش و بکتاشی در ترکیه و آذربایجان و ایران، حاجی بکتاش ولی را نمی‌شناسند. محل برگزاری مراسم دینی تاهتاجی‌ها "پیرائوی" نام دارد (عبادتگاه دیگر قزلباشان ترک جم ائوی، در ایران جم خانان نام دارد).

قاجار - قجرها

یکی دیگر از بقایای آغاج اری های باستان، شاخه ای از تاهتاجی‌های فوق الذکر که به آذربایجان و ایران مهاجرت نموده اند و با نام قاجار -قجرها شناخته می‌شوند می‌باشند. گفته شده است که فرم قاجار و "قجر"، واریانت متاخر آغاج اری است. قجرها نیز مانند آغاج اری‌ها، تاهتاجی‌ها و آجیرلوها بر مذهب ترکی قزلباشی از غلات شیعه بوده اند و باز مانند اکثر طوایف ترکی ایران و آذربایجان اصلا از ترکان ترکیه مرکزی (سیواس-یوزقات-توقات) و سوریه شمالی‌اند. قبل از مهاجرت به آذربایجان و ایران، مرکز قاجارها در آناتولی ناحیه بوز اوخ (یوزقات) بوده است. آنها در طی چند مرحله و بار آخر به هنگام حمله مغول در قرون ۱۳-۱۴ به آسیای صغیر آمده اند. هرچند امروز در ترکیه هنوز در اطراف آلازیغ و هاریوت گروه‌های کوچکی بنام قاجار یافت می‌شوند، اما بدنه اصلی توده عظیمی که قاجارها از آنها منشعب شده اند، همان آغاج اری‌ها (تاهتاجی‌ها) می‌باشند که در نواحی جنوب، غرب و مرکزی ترکیه ساکن اند.

دولت ترکی-آذربایجانی "قاجار" در ایران، توسط ایل قاجار، یعنی بخشی از آغاج اری های سوریه-ترکیه امروزی مهاجرت کرده به آذربایجان (شمالی و جنوبی) تاسیس شده است. خاندان قاجاری که مانند آغاج اری‌ها بر مذهب ترکی قزلباشی بودند، از بیگهای ایل قاجار آذربایجان است که در استرآباد ساکن شده بودند. جد این خاندان زیادبیگ قاجار در سال ۱۵۰۰ هنگامی که ایل هنوز در ترکیه مرکزی ساکن و تبعه دولت ترکی آغ قویونلو بود به مذهب ترکی قزلباشی و خدمت شاه اسماعیل در آمده است. پیش از آن نیز پدر وی، قارا پیری بیگ قاجار در خدمت شیخ حیدر بوده و اسماعیل نوجوان را به اردبیل انتقال داده است. قاجارها در تاسیس و به حاکمیت رسیدن دولت ترکی-آذربایجانی قزلباش نقش بسیار مهمی داشته اند. و به پاداش آن در دوره صفویان حکومت ایروان و قاراباغ در دست قاجارها بوده است. امروزه اکثریت قاجارهای خارج از آذربایجان فارس زبان شده و حتی اگر اسما، به مذهب جعفری در آمده اند.

طوائف و تیره های اجرلو:

طائفه ترکی اجرلو (آجئر، آجیر، اجیر، اجر، آجور، آجار، آچئر) اصلا از طوائف تورکمان قزلباش (ترك آذری) ترکیه جنوبی و سوریه شمالی (حلب) می‌باشد [۹]. گفته شده است که ریشه این گروه‌ها همان آغاج اری‌های باستانی هستند که از سده‌های پیش و آغازین اسلام، در سراسر ایران و آذربایجان و قفقاز و آسیای صغیر پخش شده بودند. امروز در ترکیه و بخصوص در جنوب و مرکز آن شهر و روستاهای چندی با نام آجیرلی وجود دارد. آجیرلوها در تمام سطح ایران و آذربایجان پخش شده، گروهی از آنها در شمال اصفهان - فارسستان مسکن گرفته بودند. در ایران و آذربایجان امروز هم گروه‌هایی بسیار با نام آجرلو وجود دارند که مشهورترینشان تیره آجیرلوی اتحادیه طوائف قزلباش شاهسون = شاهسون = شاهسونه در اردبیل آذربایجان است [۱۰].

آجارها- در جمهوری گرجستان:

برخی از محققین مانند ذ.و. توغان و میرزا بالا، آجارهای مسلمان گرجی‌زبان گرجستان را با آغاج اری‌ها مرتبط شمرده‌اند. به اعتقاد این محققین آجارها که در ناحیه جنوب شرقی قفقاز در ساحل دریای سیاه بین آرتوین و باتوم ساکن‌اند بعدها با از دست دادن زبان ترکی خود متکلم به زبان گرجی گردیده‌اند. منطقه سکونت آجارها (جمهوری آجارستان) محل سکونت گروه‌های پروتوترکی مانند ایسکیتها و کیمرها و یکی از مراکز نخستین تمرکز ترکان پیش از اسلام در منطقه است.

چند نکته:

بررسی اجمالی مورد آغاج اری‌ها نشان می‌دهد که:

- ۱- آغاج اری‌ها از بازماندگان و یادگارهای حضور ترکان قبل از اسلام در ایران می‌باشند.
- ۲- آغاج اری‌ها مانند دهها و صدها گروه تاریخی ترکی دیگر که در تشکل توده‌های امروزی خلق ترک ایران، آذربایجان و ترکیه شرکت داشته‌اند، دلیلی قاطع بر اشتراکات و تشابهات حتی عینت تباری این توده می‌باشند.
- ۳- ترکان آغاج اری و دهها و صدها گروه ترکی دیگر باستانی و جدید و نقش تعیین‌کننده آنها در شکل‌گیری تباری خلق ترک در ایران و آذربایجان، از محکمترین دلایل تکذیب‌کننده ادعای بی‌اساس آریایی‌منشاء بودن خلق ترک در ایران است.
- ۴- اکثریت مطلق آغاج اری‌های ایران -به جز بخش ساکن در آذربایجان- در عربستان، فارسستان، کردستان و لرستان به مرور زمان در خلقهای لر، فارس، کرد و حتی عرب تحلیل رفته، قاجارهای خارج آذربایجان هم تماما فارس‌زبان شده‌اند.
- ۵- دگرگشت زبان گروه‌های ترکی مانند آغاج اری به زبانهای ایرانی نقشی بسیار مهم در تشکل تباری، فرهنگی و زبانی اقوام ایرانی‌زبان مانند لر، کرد و فارس داشته است.
- ۶- لرزبان و فارس‌زبان شدن آغاج اری‌ها و دیگر گروه‌های متعدد ترک (بخشهایی از گرایلی، افشار، بیات، هزاره، تیموری، چهار اویماق، ...) نشانگر تحلیل بسیار گسترده و سریع خلق، زبان و فرهنگ ترکی در ایران است.
- ۷- پراکندگی جغرافیایی بی‌حد زیرگروه‌های ترک در ایران مانند حضور آغاج اری‌ها در آذربایجان و ترکیه و قفقاز و عربستان و لرستان و فارسستان؛ بافت طائفه‌ای، عقب‌ماندگی اجتماعی-اقتصادی و عدم ارتباط و آگاهی این گروه‌ها از تاریخ و هویت خود و یکدیگر به صورت عاملی بر علیه روند ملت‌شدن حتی بقای خلق ترک در ایران در آمده است.
- ۸- آمیزش و پیوستگی همه‌جانبه و فوری زبانی، فرهنگی و انسانی بین زیرگروه‌های خلق ترک در ایران، یکی از روشهایی است که می‌تواند از سویی به روند شکل‌گیری هویت فراگیر ملی ترک بین گروه‌های پراکنده ترک‌زبان ایرانی یاری رساند و از سوی دیگر روند تحلیل خلق ترک در خلق فارس را کند سازد.
- ۹- ایجاد فوری رادیو-تلویزیون سراسری ترکی از داخل و یا از خارج ایران و یا نشریات سراسری ترکی که همه زیرگروه‌های پراکنده خلق ترک در سراسر ایران را پوشش دهند، حرکت به سوی ایجاد زبان ادبی-ملی فراگیر ترکی و آغاز آموزش به این زبان فراگیر ترکی (که می‌باید هر سه گروه لهجه‌های آذربایجانی و خراسانی و

سنقری را پوشش دهد) از موثرترین اقدامات عملی برای ایجاد و تحکیم هویت ملی ترك بين زیرگروههای پراکنده ترك تبار و تركزبان در ایران و شتاب بخشیدن به روند ملت شدنشان است.

Hasim Agacari köçeri türkdü, ancaq fars medeniyetinde eriyib. O insani yaxından tanıyiram .
۱- محمودعلی چهرگانی در مصاحبه ای می‌گوید:

- ۲- شین پرتو (مستعار). "ریشه های فارسی در زبانهای دیگر". دوره 6، ش 72 (مهر 47): 52-47
- ۳- مشابه این وضعیت در ریشه شناسی کلمه دوقلو مشاهده می‌شود. برخی از همه فارس انگاران به اشتباه این کلمه را که اصل آن به صورت دوغولو به معنی متولد در زبان ترکی است (از مصدر دوغماق) مرکب از دو و قلو دانسته و با این فرض ترکیباتی مانند سه قلو و چهارقلو ساخته اند.
- ۴- در اینجا سخن از گروههای ترکی باستان می‌رود. گروههای موسوم به پروتوتورك مانند کیمر، ایسکیت-ساک، سومر و ... مطمح نظر نیستند.
- ۵- تاتار خاتون خواهر قار احمد موسس دولت ترکی-آذربایجانی قاراقویونلو، به همسری رئیس طائفه آغاج اریهای ماراش در آمده بود.
- ۶- دیگر طوایف اتحادیه قاراقویونلو: قاراقویونلو، سعدلو، بهارلو، دوخارلو، قارامانلو، آلیاغوت، چاکیرلو، بایراملو، دوگر و حاجیلو
- ۷- مهاجرت و بازگشت اوغوزان =تورکمنان از آنادولی به آذربایجان و ایران از سالهای ۱۳۳۵ در زمان دولت ترکی چوپانیان آغاز و در دوره قاراقویونلو و آق قویونلوها تشدید شده بود.
- ۸- تورکمان غیر از ترکمن است. تورکمان یکی از نامهای قدیمی بکار برده شده برای تسمیه خلق ترك آذری، بویژه از سوی مولفین عرب و در مناطق عربی مانند عراق و سوریه می‌باشد.
- ۹- یکی از قدیمیترین و صحیحترین نسخه های خطی دیوان فضولی بنام بیگی از طایفه آجرلو استنساخ شده است.
- ۱۰- از دیگر تیره های شاهسونهای اردبیل آذربایجان، حاجی خوجالو، مغانلو و تالش میکائیللو ها می‌باشند.